



قفقاز با لنز پسا ترکمنچای

گزارشی از گفتگو با سید جواد میری عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی/ عرفان خیرخواه

صفحه ۲



سخن سردبیر بسم الله الرحمن الرحيم ما، آن‌ها، ترس، انتخابات

اگر اوایل انقلاب بنی‌صدر کنار نمی‌رفت - البته خودش هم کنار نرفت، مردم دستش را از قدرت کوتاه کردند - و به جای او شهید رجایی زمام امور را به دست نمی‌گرفت و یا اگر ایشان شهید نمی‌شدند تا انتخابات مهر ۱۳۶۰ برگزار بشود ممکن بود اصلاً نوشتن این متن آن‌چنان اهمیت و موضوعیتی نداشت، اما چه باید کرد که خشت‌های اول انقلاب ما را به اینجا کشانده. مسئله این است که قضا و قدر طوری بازی کرده‌اند که الآن عده‌ای هفت سال خواب و کسالت و بیماری و زمین‌گیری را فراموش کرده و منتظرند آقاایشان «بایدن» بیاید سرکار تا شاید دم مسیحایی‌اش بتواند روح برجام را از عالم باقی به عالم فانی بازگرداند.

چند ماه پیش با دبیر انجمن درباره انتخابات حرف می‌زدیم، درباره شباهت‌های ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها و چگونگی درک طرفین. اینطور که مشاهده و احساس می‌شود سیاستمداران آنوری با شنیدن نام دموکرات‌های آمریکا امید به زندگی‌شان فوران می‌کند، البته که مهیا شدن شرایط مذاکره‌ی دوباره اما «اینبار بهتر» که می‌تواند ورق را برگردانده و کارنامه دولت را به فراموشی بسپارد باعث خوشحالی

می‌شود. اینطوری هم می‌توانند هویج و چماقی را که میل کردند و ماشه‌ای هم که روی سرشان چکانده شد، تقصیراتش را بندازند گردن آن مرد موزرد و دوباره طرح دوستی بریزند، اما در این معادله باید درک نسبی مردم دو ملت از یکدیگر را در نظر داشت. آیا بایدن می‌تواند رئیس‌جمهور شود؟ یا آیا عمر دولت قد می‌دهد دوباره برود پای میز مذاکره؟

اگر اخبار خارجی را خوانده باشید - البته نه در شبکه‌های داخلی و از صداوسیما، از من می‌شنوید بروید از سایت‌های خودشان بخوانید - به وضوح خواهید دریافت که آن طور که ایالات متحده و حوادثش برای ملت ایران اهمیت دارد، مردم ایالات متحده برای ایران و ایرانی تره هم خرد نمی‌کنند. بله درست است، ما را در جهان یا نمی‌شناسند یا اگر می‌شناسند با «انقلاب ۵۷»، «۴۴» روز گروگان‌گیری»، «شکست طبس»، «جنگ ۸ ساله»، «بمب اتم»، «روسی زنان» و «والیبال» می‌شناسند. اما اخیراً به لطف دشمنان با سرعت بیشتری داریم می‌رویم به صفحات اول و سرخط‌ها و ... شهادت جانگداز حاج قاسم سلیمانی تنها دفعه‌ای بود که ما مظلوم واقع شدیم و توانستیم از فرصت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی استفاده کنیم و بالاخره این بایکوت ۶۰ ساله را بشکنیم و به بقیه بفهمانیم که ما آنی که از ما روایت شده نیستیم. البته این وسط هم دوباره خواستند ما را متهم کنند ولی خوب از آب درنیامد. ایالات متحده بر روی ستون‌هایی از «رعب و وحشت» بنا شده است، هرچا که

نیاز باشد آمریکا ابرهای وحشت را بارور کرده، سپس قلب و ذهن مردمان را از وحشت سیر می‌کند و سپس وارد عمل شده و بهره برداری می‌کند؛ چه آن زمان که می‌خواهد به افغانستان حمله کند و چه آن زمان که می‌خواهد در انتخابات پیروز شود و چه آن زمان که می‌خواهد سردار عزیزمان را شهید کند.

چیزی که دارد اتفاق می‌افتد تغییر نگاه ملت ایالات متحده نسبت به ایران است، آن طور که آن‌ها می‌گویند انگار ما می‌خواهیم در انتخاباتشان دخالت کنیم، یا ناگهان آن ژنرال آمریکایی می‌گوید ایران و کره شمالی در حال همکاری برای ساخت موشک برد بلند هستند، البته شاید هم باشند ولی ما برای آمریکا در حال تبدیل شدن به «کره شمالی دوم» هستیم. حالا برای چه؟ دقیقاً نمی‌دانم این سیاستمداران ما بودند که وحشت‌آفرینی را از سیاست‌مدارهای آمریکایی یاد گرفتند یا بالعکس ولی خب یادمان می‌آید که چه کسانی ما را از سایه جنگ می‌ترساندند و همچنین چه کسانی ما را از ورود آن شیخ و گروهش به مجلس در صورت رای لیستی ندادن می‌ترساندند. دولت ترامپ می‌خواهد از ما، چین و روسیه برای وحشت‌شهروندان آمریکایی استفاده بکند تا شانس پیروزی دوباره خود را افزایش دهد، ممکن است پا را فراتر هم بگذارد و درگیری نظامی‌ای هم رخ بدهد. اما نگاهی به لیست فاکتورهایی که برای مردم آمریکا اهمیت دارد دوباره ما را به این می‌رساند که «مردم ایالات متحده برای ایران و ایرانی تره

هم خرد نمی‌کنند»، البته نه این که از روی تحقیر و این دست موارد باشد، بلکه اقتصاد و بهداشت در اهمیت برایشان رتبه اول و دوم را دارد و سیاست خارجه جایگاه ششم. -قسمت جالب ماجرا آنجاست که برخلاف مردم ما که با یک خبر کوتاه ۱۰۰ کلمه‌ای فردا صبح زود در صفوف خرید دلار حضور به هم می‌رسانند آن‌ها حتی دغدغه‌ی سیاست خارجی به آن شدت و حدت ندارند. اگر فردی در ایالت متحده درآمد ماهانه و خدمات بهداشتی دریافت نکند درواقع زندگی‌اش به پایان می‌رسد. دولت ترامپ نتیجه‌ی مطلوبی در اقتصاد و خدمات درمانی بهداشتی به دست نیاورده و امید دارد با بولد کردن سیاست خارجه بتواند دوباره در انتخابات پیروز شود. البته که این فقط یک طرف از ماجرا است، بلکه این سوی دنیا را هم باید نگرست و تامل کرد. در سال‌های اخیر اوضاع از هر لحاظی که بخواهیم بررسی کنیم آنطور که باید پیش نرفته. هر بار که دولت اشتباه کرده نه تنها کسی جلوییش را نگرفته بلکه حمایت هم شده است. اوضاع معیشت به طور وحشتناکی بد است و تجربه نشان می‌دهد دفعه قبلی که چنین شد مردم با مذاکرات مخالفت نکردند. اکنون هم زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که عده‌ای در داخل مرزهایمان دوباره هوس مذاکره دارند و این غیرممکن هم نیست، چرا که پیش‌بینی می‌شود از طرف مردم مخالفتی صورت نگیرد. حال باید این ۶۰ روز پیش رو را صبر کرد تا مشخص شود واقعا قرار است چه اتفاقاتی در ایالات متحده بوقوع پیوندند.

ما با جناب آقای دکتر در باره بحران قره باغ و تحولات اخیر گفت و گویی داشتیم که بیشتر محوریت بحث روی تمرکز گرایی فرهنگی و غفلت از ظرفیت تمدنی قفقاز است.

من به عنوان سؤال نخست می خواهم با این بحث شروع کنم که اساسا نسبت مسئله قره باغ یا به صورت عام تر منطقه ی قفقاز با روشنفکران و نخبگان ایرانی چگونه است؟ و به صورت کلی آیا اندیشمندان ایرانی در ساحت نظر و اندیشه نسبتی با این منطقه برقرار می کنند یا نه؟

–پرسش خوبی است من تا حدودی به این پرسش درگفت و گویی که با انصاف نیوز داشتم پرداخته بودم و حالا دوستانی که علاقمند باشد می توانند مفصلش و کاملش را در آن مصاحبه و لایوی که در اینستاگرام انصاف نیوز هست دنبال کنند. ولی اگر بخواهم به صورت خیلی خلاصه بگویم شاید اغراق نباشد اگر بگوییم که مدرنیته و تجدد ایرانی یکی از پنجره ها و یکی از کانون های بسیار مهمش قفقاز بوده است.

یعنی قفقاز حلقه‌ی رابط در مدرنیته‌ی متقدم ایرانی و حلقه‌ی رابط بین ایران و اروپا بوده ولی نه به صورت مستقیم بلکه از سمت سنپترزبورگ روسیه ایده ها، کالاه و حتی ها افراد مهاجرت می‌کردند به سمت قفقاز و از آن جا وارد فلات ایران یا وارد امپراطوری قاجارها می‌شدند. مثلا اگر شما به فیلم، تئاتر، شعر نو، ایده های نو و حتی صنعت یک نگاهی ببیندازید در حوزه های مختلف معمولا یکی از راه های ورودش منطقه ی قفقاز بوده است؛ حتی ایده های جدیدی که بعد ها صورت بندی علوم اجتماعی در ایران را امکان پذیر می‌کند؛ ایده هایی مانند عدالت، برابری، ایده های سوسیالیستی، مساوات و دموکراسی. حت نام احزاب هم تحت تاثیر این ایده هاست نام هایی مانند دموکرات، مساوات و عدالت ؛ و این ها همه از این سمت ایران که می شود گفت قفقاز به سمت گمین کانون مهم تجدد متقدم ایرانی بود ولی اتفاقی که بعد ها می افتد و آن هم یک اتفاق صرفا فرهنگی نیست بلکه به دلیل فروپاشی امپراطوری تزاری و ظهور اتحاد جماهیر شوروی فضایی در مرز های ایران شکل می گیرد که اساسا قفقاز به مدت هفتاد و اندی سال کاملا منقطع می شود و مشخصا قفقاز جنوبی که شامل سه کشور امروز جمهوری ارمنستان، جمهوری گرجستان و جمهوری آذربایجان است که از قضا هر سه جمهوری در داخل ایران امروز عقبه ی اتنیکی، قومیتی و زبانی خودشان را دارند.

یعنی ما امروز هم گرجی ها را در ایران داریم، هم ارمنی ها را داریم و اکثریت کسانی که ترک زبان و آذربایجانی اند در ایران هستند. ارتباطات خانوادگی این ها برای مدت هفتاد سال تقریبا می شود گفت به شدت منقطع می شود ولی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور دوباره ی منطقه ی قفقاز در پیرامون ایران به گونه ای امکانی را برای ارتباط دوباره ایجاد می‌کند و ایجاد کرده است.

این منطقه و مناطق پیرامونی آن که تا قفقاز شمالی می‌رود حتی می‌شود گفت تا مناطق بسیار درونی روسیه‌ی امروز– که بنده در کتاب ایران و تاتارستان به آن اشاره کردم– در ۶۵۰ کیلومتری مسکو که منتهی علیه مرز های شمالی جهان اسلام یعنی کازان یا گازان است؛ ارتباط بسیار وسیعی هم با ایران و هم جهان اسلام داشته که تاریخ آن حداقل به پنج هزار سال می‌رسد. ولی اینکه امروز چرا به عنوان مثال محل دغدغه و محل تأمل روشن فکران ایرانی یا اساسا فضای عمومی اندیشه در ایران نیست دلایل بی شماری را می شود برایش شمرد یکی از دلایل این است که این منطقه فی النفسه امروز یکی از مکان های بسیار مهم فرهنگی تمدنی و پیشتاز فرهنگی و تمدنی نیست. این گونه نیست که به عنوان مثال مثلا حیدر عم اوغلی به عنوان مثال یا اندیشمندان دیگر و مبارزین و انقلابیون از این منطقه با ایده های جدید وارد ایران بشوند و افکار عمومی ایران به منطقه‌ی قفقاز نگاه کند تا بتواند ایده های جدید را بگیرد؛ شاید به گونه



گزارشی از گفتگو با سید جواد میری عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی/ عرفان خیرخواه

با لنز پسا ترکمنچای

کرد؛ حال سوال این است که امروزه این خطر به اصطلاح، مستی فرهنگی چقدر منطقه جنوبی قفقاز را تمدید می کند که به نوعی با غفلت و بی توجهی ما به ظرفیت های تمدنی این منطقه همراه هست که در نهایت ممکن است به یک انقطاع فرهنگی کامل بیانجامد؟ و سوال دوم در رابطه با این است که جدا افتادگی فرهنگی بین ما و منطقه قفقاز را چقدر ناشی از سیاست استعماری روسیه و چقدر ناشی از بی توجهی سیاست گذاری فرهنگی در داخل ایران می دانید؟

–در رابطه با سوال دوم تان من فکر می کنم این یک معادله ای است که دو مجهول دارد! یک مجهولش به عنوان مثال روسیه است یا استعمار روسیه بوده در طول حداقل، این صد و چندین سال پیش و یک بخش مهم آن هم به خودمان برمی گردد!، ما به عنوان مثال مخصوصا حتی در زمان پهلوی در همسایگی اتحاد جماهیر شوروی بودیم، با این که در دوره ها یک انکشافی می شد مثلا هیئت های موسیقی از جمهوری آذربایجان می آمدند، یک سیاستی وجود داشت که این خواننده ها و هنرمندان در تبریز، هیچ وقت هیچ کنسرتی برگزار نکنند!، یا کنسرت را می آوردند تهران یا می بردند دورتر؛ یعنی به گونه ای ما خودمان هم خودمان را سانسور می کردیم، بخاطر آن ذهنیت یا آن منطقی که داشتیم و من این را در کتاب ایران و پنج روایت و در کتاب زبان و ایده ی وحدت ملی گفتم، مثل عباس اقبال آشتیانی، فکر می کردیم که زبان هایی که در ایران وجود دارند را تقسیم بندی می کند به زبان هایی که به فرهنگ ایران کمک می کنند و زبان هایی که ضد فرهنگ ایران هستند!

متأسفانه زبان فارسی و عربی در زمره آن زبان هایی قرار می گیرد که باید به یک گونه ای این ها را از بین ببرد؛ اینها بخشی اش برمیگردد به نگرش ما نسبت به اینکه ظرفیت هایی که ما در این کشور داریم اما از آن غافلیم.

مثلا ما برای آذربایجان یک سفیری می‌خواهیم انتخاب کنیم چه بهتر که یک ترک زبان اهل آذربایجان ایران باشد، یا در ارمنستان اگر یک کسی که ارمنی باشد، فرهنگ آنجا را دقیق تر می شناسد تا اینکه مثلا از کرمان یا یزد برای آن کشور، سفیر انتخاب کنیم این خودش نشان می دهد که نوع نگاه ها مهم است.

برای قسمت اول هم بهتر است اینگونه بگوییم که سیاست های امپراطوری تزاری روسیه از پس فردای جنگ وقتی که جنگ را می برند، برای روس ها یک ژنرالی بود به نام ژنرال پائولوچی، این ژنرال نامه ای برای تزار روسیه می نویسد، وی می گوید که: جنگ امروز تمام شد و ما نبرد را بردیم ولی جنگ اصلی از فردا شروع می شود! تزار می گوید: یعنی چه؟!

ژنرال جواب می دهد: حالا کار اصلی ما این است که چگونه فرهنگ این مردم را از بین ببریم و چه کنیم که الفبای عربی و.. آنجا نباشد؟! چکار کنیم که اینها هیچ کدام مثلا به مکه یا عتبات نروند؟ ایران پیدا نکنند؟

استان خوزستان را بدهیم سوریه را بگیریم، نه، ذهن این ها به گونه ای شکل گرفته که منطقه ی نفوذ و شطرنج بازی قدرت به معنایی شکل گرفته که این منطقه، محور شمع مهم است و تمامی فعالیت ها در این حوزه تعریف شده. حالا قفقاز در کجا قرار گرفته؟ در این حوزه است؟ نه! در یک حوزه ی دیگری قرار گرفته که حداقل در این ۱۵۰ سال اخیر یعنی در دوران امپراطوری تزارها و دوران اتحاد جماهیر شوروی و تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ عملا ایرانی ها به گونه ای این حافظه‌ی تاریخی شان را پاک کرده بودند که ما اصلا هیچ ربطی با این نقطه نداریم. چرا؟ چون یکی از غمبار ترین و یکی از تراژیک ترین نقاط محور تاریخ معاصر ایران شکست ایران در جنگ های ایران و روسیه بود و قدرت فائقه‌ی روسیه‌ی تزاری و امپراطوری شوروی به گونه ای بود که اجازه‌ی هیچ تحرکی را به ایرانی ها نمی‌داد اگر به خاطر داشته باشید ایرانی ها حتی اجازه نداشتند در دریای خزر کشتی رانی بکنند. تا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به گونه ای بازی تغییر کرد اما با این حال اصلا قفقاز در کلیتش نه فقط الان آذربایجان و ارمنستان؛ قفقاز جنوبی و قفقاز شمالی که هفت ایالت است و هفت جمهوری بسیار مهم و مسلمان نشین در داخل فدراسیون روسیه و سه جمهوری در قفقاز جنوبی، در خاطره و در ساخت قدرت محور شمع هیچ جایی نداشت یعنی الان می شود گفت به یک برهه ای مثل اینکه دارم برخلاف بسیاری از کسانی که در این پنج، شش روزه موضع ایران را یا گفتند موضع بدی بوده یا گفتند این به ضرر ایران است یا گفتند این به خطر ایران است به نظر من این مصداق یکی از این زمان ها و موقعیت هایی است که در تاریخ شکل می گیرد بدون این که شما ها دخیل باشید یعنی بدون اینکه مثلا ایران یا هر کشور دیگری یک عاملیتی داشته باشد فضایی خلق بشود و اتفاقا شاید بعد از ۱۵۰ سال است که قفقاز یکباره آمد وسط حوزه ی عمومی ایرانی ها و دارد به یک مسئله تبدیل می شود و در این ۱۵۰ سال ایرانی ها اصلا به قفقاز نیاندیشیده بودند می‌ترسیدند بیاندیشند، دلهره داشتند. حالا این هم خودش جای بحث دارد.

شما آقای دکتر در فصل اول کتاب تحولات قفقاز شمالی و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۹۲ منتشرش کردید از توسعه نیافتگی قفقاز شمالی سخن می‌گویید و آنجا می فرمایید که: غلبه عادت بر مدنیت و دین به نوعی به انجماد در دالان زمان برای این مردم انجامید و سیاست های استعماری روسیه، پیوند های فرهنگی این مناطق را با ایران و ترکیه قطع کرد؛ حکومت روسیه، افزون بر پاک کردن دین از عرصه همگانی جامعه با تیشه به دنبال ریشه های فرهنگی این مناطق که همانا زبان ادبی فارسی، ترکی و عربی بود پرداخت و هستی و حریت تاریخی مردم این مناطق را زدود و آنها را دچار مستی فرهنگی

گرفتن بسیار دولت های عربی و ضدیتشان با جمهوری اسلامی تقلیل پیدا می‌کند به محور تشیع.

حالا این جهان اسلامی عربی زیربنا و پراکسیس سیاسی محور در ایران و بیرون آمدن از این محور برای ذهن معماران سیاست خارجی درایران ساده نیست یعنی برخلاف اون چیزی که بسیاری از.....

...نشان داد که مقام و جایگاه ولی فقیه مانند جایگاه شاهنشاه و بیش از انقلاب یک جایگاه فراکشوریه.

مثال:در دوران شاه وقتی امام موسی صدر در لبنان بود بسیاری از افرادی که خیلی نزدیک بودن به یاسرعرفات مثل این آقای جلال الدین فارسی این ها.. میگفتند که امام موسی صدر خائن هست و با شاه دارد همکاری میکند و دلیلشان هم ین بود که امام موسی صدر در لبنان در سخنرانی هایش یاهرجا که میرفت به شاه دشنام نمیداد یا درمورد شاه بدگویی نمیکرد.

امام موسی صدر یک حرف خوبی میزند که:شاه به عنوان یک فرد در داخل ایران رئیس یک حکومت است و معارضین سیاسی اش درایران به عنوان شخصیت اول مملکت مبارزه میکنند ولی این آدم ها فراموش میکنند که شاه ایران در بیرون از ایران رئیس حکومت ایران فقط نیست بلکه سمبل تشیع در جهان است و الان چه دوست داشته باشیم چه دوست نداشته باشیم در ساخت قدرت و ذهن و زبان و در حافظه جمعی تشیع در خارج از مرز هاي ایران مقام ولایت به عنوان سمبل تشیع در جهان است و فقط رهبر ایران و رئیس حکومت در ایران نیست و این حرکتی که آقای خامنه ای و دفتر و میشه گفت نمایندگان اقاي خامنه ای کردند ، من به عنوان یک ایرانی در داخل تعارضات سیاسی ایرانی صحبت نمیکنم ، به عنوان کسی که از بیرون و از عرصه بین الملل نگاه میکند میگویم این یک حرکتی بود که کیش و مات کرد بسیاری از بازیگران رو و نشان داد که مساله قره باغ از منظر شیعی یک اهمیت خاصی دارد هر چند دستگاه دیپلماسی به دلیل اون ساخت Persianate state یعنی دولت پارسی و ساخت محور که جهان اسلامی عرب رو مورد میداند و هنوز نتوانسته اینجا را ببیند یا این منطقه را درک کند یا ظرفیت ها رو درک کند.

حالا اینارو گفتم یه نکته هم به عنوان نکته پایانی بگم که حالا اگر ما بخواهیم بگوییم به دستگاه دیپلماسی ، یعنی یه راهکار هم بگوییم و فقط تئوری و نظریه پردازی نکنیم . وقتی میگوییم ما قبول نداریم نگاه قفقاز به مثابه حیات خلوت رو ، قفقاز به مثابه فضاهای پساشوری رو مطرح می کنیم و میگوییم ما اینجا رو به عنوان فضاها و مناطق تنفسی پسا ترکمنچای میدونیم و نقش ایران رو مهم میدونیم ، رویکرد و راهکار ما چیست و چه سیاستی راجع به اینها میخواهیم انجام بدیم. اون سیاست امتداد فرهنگی که از درون مفهوم پسا ترکمنچای میاد بیرون چیه ؟

ببینین معضلی که بین آذربایجان و ارمنستان هست ، نقش ایران را مبتنی بر اَوْن سیاست دینی و با التفات به مفهوم تعالوا إلى کَلِمَةِ سَوَاءٍ یعنی الان در بین خود آذری ها و ارمنی ها در جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان نفرت شدیدی وجود داره .

یعنی آذری ها من چون از نزدیک باهاشون در ارمنستان و روسیه و آذربایجان و مولداوی یا بگیم دیاسپورای آذری و ارمنی ارتباط داشتم ، در اونجاهم دعواهایی که از ۱۰۰ پیش ۵۰ سال پیش در اونجا اتفاق افتاده درونی خودشون کردند و این تضادشون یک تضاد وجودی شده ، حالا ایران چگونه میتواند ورود بکند؟ایران مثل ترکیه نباید ورود بکند که نیروی نظامی بیارد یا پشت آذربایجان بایستد یا پشت ارمنستان بایستد یا مثل روسیه به جفتشون اسلحه بفروشد یا با هرجفتشونم...؟

یا مثل فرانسه یا اتحادیه اروپا پشت ارمنستان بایستد و به آذربایجان بگویند غصه نخور یا مثل امریکا بگویند صبر پیشه کن یا مثل اسرائیل مثلا به دلیل اینکه بخواهد به حوزه نفوذ ایران ورود بکنه تلاش بکنه آذربایجان رو

ادامه در صفحه بعد

در مورد این مسائل ملت آذربایجان، ملت ارمنستان و ملت گرجستان صحبت میکنیم. بحث ما بحث این نیست که مالکیت سیاسی براین منطقه داریم ما حاکمیت سیاسی نداریم اما ما حضور پررنگ داشته ایم.

بسیاری از ساحات اجتماعی و فرهنگی ما و حتی ساحات و ابعاد زمانی مارا نگاه کنید، مابا این منطقه عجین هستیم و حتی نوع مسیحیت و دینی که در گرجستان و ارمنستان وجود دارد. برخلاف تصور این ها تابع کلیسای ارتودکس روسی نیستند، نوع مسیحیت اینان از نوع مسیحیت ایران نشات گرفته یعنی رنگ و بوی ایرانی دارد و در مورد جمهوری آذربایجان، اسلام و تشیع اهل بیت و کاملا در امتداد گهواره تمدنی تشیع بزرگ است که از مدینه و مکه شروع می‌شود و تا یمن، لبنان و بخش هایی سوریه و بخش هایی از ترکیه و حاشیه خلیج فارس و بخش هایی از شبه قاره هند و خود ایران فرا میگیرد ومی‌رود تا آذربایجان و از آن جا وارد روسیه می‌شود.

بحث بحث سیاسی نیست، مرزهای سیاسی براساس قوانین بین المللی تعیین شده ولی وقتی مرزهای سیاسی تعیین شده به این معنا نیست که معادلات فرهنگی، تعاملات فرهنگی وتعاملات انسانی باید منقطع بشود. به همین خاطر رویکرد من رویکرد فضاهای پسا ترکمن چای که در اینجا ایران حضور بسیار بسیار مهمی میتواند داشته باشد.

ساخت قدرت در ایرانِ جمهوری اسلامی به گونه ای شکل گرفته که جهان عربی اسلامی به عنوان حوزه ی مهم نفوذش تعریف شده؛ وقتی به عنوان مثال ضربه ای، حرکتی، یا در آن بازی شطرنج جهانی و منطقه ای اتفاقی بخواهد بیافتد نسبت به آن ها حساس است.

شاید اغراق نباشد اگر بگوییم که مدرنیته و تجدد ایرانی یکی از پنجره ها و یکی از کانون های بسیار مهمش قفقاز بوده است. یعنی قفقاز حلقه ی رابط در مدرنیته ی متقدم ایرانی و حلقه ی رابط بین ایران و اروپا بوده ولی نه به صورت مستقیم بلکه از سمت سنپترزبورگ روسیه ایده ها، کالاهای و حتی ها افراد مهاجرت می کردند به سمت قفقاز و از آن جا وارد فلات ایران یا وارد امپراطوری قاجارها می شدند.

بعد از این مقدمه میشود پرسش بسیار مهمی مطرح کرد و اون اینکه: آیا اساسا در جمهوری اسلامی امکان صورت بندی قفقاز به مثابه فضاهای پسا ترکمن چای وجود دارد یا نه؟
دلیلش چیست؟

–دلیلش به خاطر ساخت قدرت است. یعنی هم ظرف هم مظروفش، ظرفش یعنی چه؟ ایران کنونی که شکل گرفته به دلیل سیاست هایی که متقدم تجدد پیش از دوران پهلوی است یعنی حداقل از اواخر دوران ناصری شروع میشود و در دوران رضاشاه پهلوی شکل می‌گیرد و در دوران محمدرضا شاه ادامه پیدا می‌کند و بعد از انقضای سلسله پهلوی در دوران جمهوری اسلامی ظاهر و روبنا تغییر می‌کند و حتی قانون اساسی تغییر می‌کند ولی زیر بناهای فرهنگی تغییر نمی‌کند. یعنی ایران تبدیل می‌شود از یک امپراطوری کثیرالملله کثیرالمذهب کثیرالزبان، تبدیل می‌شود به یک ملت دولتی که زبانش زبان فارسی می‌شود و خود این ساخت اجازه نمی دهد که ما اون مفهوم پسا ترکمن چای را به راحتی درک بکنیم. واین تاثیرش را در ساخت سیاست خارجی ایران می‌بینیم.

شاخصه دوم همان محور شمع است. یعنی شام، مصر و عراق که درنوع نگاه سیاست مداران و معماران سیاست خارجی ایران اساسا تنفس‌گاه ایران است که بعضا محور مقاومت نامیده می‌شود. یا جهان عربی اسلامی است که بعدها به خاطر جنگ ایران و عراق و فاصله

در میان تحلیل گران ایرانی هم هست، یعنی وقتی تحلیل گران ایرانی، و یا معماران سیاست خارجی در ایران می اندیشند و نظر می کنند به قفقاز، با این رویکرد می باشد.

این رویکرد، یعنی قفقاز، حیاط خلوت روسیه است.

در این رویکرد، ما قفقاز را به مثابه حیاط خلوت روسیه می بینیم؛ چرا؟ چون مثلا آمریکا، فرانسه، انگلستان، اتحادیه اروپا و حتی ژاپن یا برزیل وقتی دارند از آن نقطه به قفقاز نگاه می کنند، می گویند خب اینجا حیاط خلوت روسیه است. این کشور یک قدرت بزرگ بوده در طول مثلا ۲۰۰ سال و الآن آن قدرت اولیه را از دست داده و اینجا حیاط خلوتش هست. من با این رویکرد موافق نیستم.

خب در این نگاه فرهنگ و تمدن ایران چه میشود؟ نه فقط فرهنگ و تمدن بلکه قابلیت جغرافیایی چه میشود؟ ایران فقط یک کشور در همسایگی قفقاز نیست، ایران خودش یک کشوری است که خودش هم جز قفقاز است، همانطور که روسیه هم جز قفقاز است، همانطور که ترکیه هم جز قفقاز است.

چطور ما می‌گوییم ایران یک کشوری است که در حوزه خلیج فارس قرار گرفته، همینطور که می‌گیم ایران کنار اقیانوس هند قرار گرفته، پس ایران بخشی از حوزه تمدنی اقیانوس هند هم هست. همانطور که بخشی از حوزه تمدنی دریای خزر هم است چون ایران کنار دریای خزر قرار گرفته.

چگونه ارتباط خانوادگی اینها را قطع کنیم؟! بزرگان‌شان را یا باید با خودمان همراه کنیم یا اگر تسلیم نشدند تهدید کنیم، یا اگر نه تبعید کنیم که الآن مثلا یک شهری هست در منتها علیه قطب شمال به نام نوریس در روسیه، شما اگر امروز آنجا بروید افرادی از نوادگان همان علمای شیعی و سنی هستند که به آنجا تبعید کرده بودند تا از این مناطق به دور باشند. و یا خیلی از اینها به زور کوچانیده شدند یا به خواست خودشان گفته اند که ما نمی خواهیم تحت حمایت روسیه زندگی کنیم.

مثلا از قره باغ یا از بسیاری از مناطق وارد ایران و یا حتی ترکیه شده بودند. یکی از مفاد عهدنامه ترکمان چای این بود که به جای این مسلمانانی که مثلا از ایروان و از قره باغ و... به ایران یا به شهر های دیگر کوچانیده می شوند حتما باید ارامنه ای که در داخل ایران هستند باید اجازه داده شود که در این مناطق، کوچانیده شوند! که بافت جمعیتی شان عوض شده تا بتوانند به گونه ای آنها را مدیریت کنند و این روندی بود که فقط امپراطوری یا استعماری روسیه انجام نداده، استعمار انگلستان همین کار را کرده، استعمار فرانسه و حتی چین نیز همین کار را کرده و جالب است که یک نوع الگوی جهانی در این زمینه وجود دارد. مثلا یک نمونه کلاسیک آن همین فلسطین و اسرائیل است که ما نگاه می کنیم می بینیم که از تمام جهان یهودیان جمع می شوند در مناطق فلسطینی و بعد آرام آرام آنانی که مثلا از مردم آنجا بودند، خودشان می شوند مهمان، بقیه می شوند میزبان؛ و برای اثبات حقانیت حضور خودشان در این مکان، رجوع می کنند به کتاب مقدس ۳۰۰۰ سال پیش!

به قول فرانس فانون که می گوید: وقتی اروپاییان آمدند به آفریقای جنوبی در آنجا، آنها کتاب و انجیل دستشان بود، آفریقایی ها هم زمین داشتند. ۵۰ سال بعد، کتاب، دست آفریقایی ها بود و زمین در دست اروپایی ها. این الگو به نظر من جهانی است.

یک بحث ۹ قسمتی هست که می خواهم در موردش صحبت کنم:

اولین نکته ای که می خواستم بگویم این است که واقعا خود من از چه منظری به موضوع نگاه می کنم؟ آیا به عنوان فعال سیاسی نگاه میکنم؟ آیا از منظر یک فرد آذری نگاه می کنم و می اندیشم؟

منظرورود من به این بحث چیست؟

من نه به عنوان فعال سیاسی به این مسئله نگاه می کنم و نه حتی به عنوان یک آذربایجانی؛ بلکه قصد من تبدیل مسائل آکادمیک به مسائل سیاسی–امنیتی و قومیتی هم نیست. من دنبال این نیستم که مثلا یک مولفه سیاسی را برجسته کنم یا مولفه ی امنیتی را برجسته کنم، و یا مولفه های دیگر... بلکه برخلاف این، قصد من این است که چگونه می شود مسائل و دغدغه هایی که در جامعه وجود دارد یا به عنوان مثال در فضای عمومی وجود دارد اینها را به مسئله آکادمیک تبدیل کرد. وقتی مثلا ما می خواهیم یک مسئله را آکادمیزه کنیم و به صورت آکادمیک صورت بندی کنیم؛ مقصودمان از این منظر آکادمیک چیست؟ مقصود از صورت بندی آکادمیک این است که یک چشم انداز نظری برای صورت بندی مسائل خویش پیدا کنیم تا آن، نقطه ثقل ما باشد یعنی روی هوا نباشیم؛ وقتی می خواهیم صحبت کنیم مثلا در مورد مسئله قفقاز، و می خواهیم مسئله قفقاز را مطرح کنیم، کسی که اهل آذربایجان هست یا روسیه یا هر کسی که از هر منظری نگاه می کند اگر قبول هم نکند لااقل برایش یک منطقی داشته باشیم.

منظر تئوریکی که من در قبال مسئله قفقاز دارم چیست؟ من مسئله را چگونه میبینم؟ آیا این منظره را به مثابه مسئله تاریخی می بینم یا نه، به عنوان مسئله یک آذری می بینم؟ چه نوع نگاهی دارم؟!

ببینید من سه رویکرد کلان را مطرح می کنم و رویکرد خودم را که مبتنی بر رویکرد سوم است تشریح می کنم: در مورد مسئله قفقاز به معنای عام کلمه نه فقط جمهوری آذربایجان اولین رویکرد، رویکرد یوروآتلانتیک است. که این رویکرد در خود ایران نیز به گونه ای

به یه معنا کلني خودش بکند تا بتواند از اونجا به ایران ضربه بزند ، سیاست خارجي ایران حداقل سیاست اعلاني و اعمالي ان این بوده که ما در همه جا بدنبال احقاق حقوق ضعفا هستیم و در همه جا به دنبال احقاق حقوق هستیم بر مبنای مواضع دینی که مواضع دینی هم یک مواضع من عندي نیست . در قرآن یک اصلي هست که : مسیحیا ، مسلمونا ، یهودیا ، باهمه اختلاف هایی که دارید در یک نقطه مشترکید ، مسیحیای ارمنستان ، مسلمونای آذربایجان هم میتوانند باهم گفت و گو بکنند ، این گفتگو را براساس رویکرد گفتگوی دینی یا گفتگوی دینی اگر ایران به عنوان مثال ورود کند که در دامن بحث های قومیتی و حتي بحث های جانب دارانه از ارمنستان نیفتد و سیاستش یه سیاست شفاف مبتني بر رویکرد فضاي پسا ترکمنچای به معنای امتداد فرهنگی باشد باید رویکرد گفتگوی دینی رو هم در کنار رویکرد های دیگر قرار بده و گفت و گوي اسلام و مسیحیت از قضا اینجا میتواند خیلی کمک کند که اون نوع بینش که براساس بینش قومیتی در میان ارمني ها و آربایجانی ها شکل گرفته و نفرت دینی و وجودي شکل گرفته این رو آنلاکش کند . اینکاری هست که به نظرمن هیچ کشوري غیر از ایران همچین ظرفیتی رو نداره : این پایان عرایض من بود .

با توجه به این نکته ای که شما میفرمایید تمرکزگرایی فرهنگی برخاسته از محور شمع یاد میکنید و معتقید این تمرکز گرایی باید اصلاح شود و توجه هم به ظرفیت های منطقه قفقاز داشته باشیم سوال اینه که برای این اصلاح

دولت ضعیف ویروس قوی

امیرحسین اسحقى

از اوایل اسفند سال ۹۸ ویروس کرونا در ایران شیوع پیدا کرده و آمار آن روز به روز افزایش یافته است. همزمان با افزایش همه گیری این ویروس در ایران همه اقشار جامعه از هیئت دولت و رییس جمهور انتظار خاص داشتند. یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها حفاظت از جان شهروندانشان است.

در ادامه این گزارش به اقدامات دولت و رییس جمهور روحانی میپردازیم.

با وجود تحریم های غیر قانونی آمریکا علیه ایران که موازنه منطقه‌ای و ملی ما را تغییر داد و در جریان شیوع ویروس کرونا، ایران نیز از این ویروس در امان نماند و علی‌رغم آن که سیستم سلامت و کادر پزشکی ایران از کارایی بسیار بالایی برخوردار است ، ولی عدم دسترسی کافی به تجهیزات و اqlام پزشکی و بهداشتی مورد نیاز به دلیل تحریم‌های یک جانبه و غیرانسانی آمریکا، تلاش ها برای مهار این ویروس را با مانع جدی مواجه کرده است.

قرنطینه سراسری روش قرون وسطایی؟

همزمان با این ادعای دولت ایران که قرنطینه شهرها شیوه‌ای مربوط به قرون وسطی است کشورهای مانند چین و کره جنوبی با قرنطینه گسترده توانستند بیماری کرونا را به صورت موفقیت آمیزی مهار کنند و کشورهایی مانند ایتالیا و اسپانیا و آلمان و انگلستان و آمریکا هم این شیوه از مدیریت بحران را به کار گرفته‌اند.
نوروز امسال که ویروس کرونا مانند ابر سیاهی که آفتاب بهار را پوشانده و عید را به کام مردمی که آن را جشن می‌گرفتند تلخ کرده و رقم مسافرت‌ها در شهرهای ایران به حداقل رسید. معاشرت‌ها نیز به کمترین میزان خود رسید تا آنجا که بسیاری از مردم خود را در خانه‌هایشان حبس کردند.با همه این‌ها دوربین‌های تلویزیون صداوسیما همچنان روی رفتار مردم زوم می‌کردند. تصویربرداری از خیابان‌های

رویه باید منتظر نهاد های رسمي و دیپلماسی رده های حاکمیتی ایران باشیم یا در سطوح های پایین تر راهکار های دیگری میتوان در نظر داشت ؟

–یکی از شاخصه های جوامع مدرن این هست که یک حالت جنبش در جامعه هست و یک ظرفیت نهاد سازی در حاکمیت هست . یعنی جامعه باید یک چیزی رو طلب کنه و حاکمیت به دنبال نهاد سازی آن برود . و الان در افکار عمومی ایران یک فضایی شکل گرفته که به عنوان مثال در این مناقشه ما باید تلاش بکنیم که این مناقشه حل بشود و ایران میتواند نقش داشته باشد و من یک نکته را اینجا بگم و شاید مخاطب من آذربایجانی هایی باشند که در ایرانند و آذري هایی نباشند که در آذربایجانند یا ارمني هایی که در جمهوری ارمنستان هستند. این افراد باید متوجه باشند که این دعوا یا این جنگ جنگ ایران و ارمنستان نیست و جنگ مثلا ایران و آذربایجان نیست . این جنگی هست بین دو کشوري هست که در سازمان ملل از نظر حقوقی دوکشور کاملا مجزا و منفک از ایران و روسیه و ترکیه هستند.کشور های دیگر همیشه براساس اون خطوط کلي سیستم ملت دولت که در جهان مدرن شکل گرفته میتوانند ورود پیدا کنند بر اساس منافع ملي خودشان ولي جمهوری اسلامی یک اصلي رو هم به آن اضافه کرده و آن بعد دینی و معنوي است . یعنی اگر ما یک جا ورود پیدا میکنید قرار نیست برویم مثل عربستان تخریب کنیم ما میگوییم اگر زمانی ورود کردیم میخواهیم انجارا احیا کنیم

نه اینکه تخریبش کنیم .ما به دنبال این نیستم که مثلا داعش درست کنیم که بیفتند به جون مردم خودشون رو منفجر کنند. راه ها و راهکار هایی که میشود این دو ملت به یکدیگر نزدیک کرد و تخم نفرت را از این جامعه ها بیرون بیاوریم این است که با نخبگان و جامعه اینها بتوانیم ارتباط برقرار کنیم .

من تاحالا حداقل در فضای روشن فکري و دانشگاهي این ظرفیت را در ایران ندیده ام که مثلا با نخبه های ارمني و آذري در کشور های ارمنستان و آذربایجان ارتباط برقرار کرده و بتوانند فضای گفتمانی برقرار کنند. برخلاف این من دیده ام که بسیاری از ایرانی ها جانب داري میکنند از ارمنه و تلاش میکنند ارمنه را رپرستینگ بکنند و فعالین و اکتیویست های آذربایجانی هم تلاش میکنند جمهوری آذربایجان را بر علیه ارمنستان در ایران به عنوان مثال نمایندگی کنند در حالی که کار ما این است که اتفاقا بر اساس منافع ملي و اون مفهوم گفت گوي بین دینی راهي پیدا کنیم که نفرت ها پایین بیاید . وگرنه شما تا دلت مي خواهد در دنیا نفرت پراکني وجود دارد و نفرت پراکني کاری ندارد.

به عنوان سوال اخر شما در يکي از مصاحبه هاتون به حجم بالای کلیپ هایی که با مضامین دینی به ویژه شیعی که در این چند روز در فضاي جنگ در قفقاز جنوبي به ترکی آذربایجانی در فضاي مجازي ایران میچرخه اشاره داشتید و عنوان کردید صفحه شطرنجي که چیده شده یک بعد مغفول داره و اون ظرفیت تمدني

در کشورهایی که ویروس کرونا در آن ها شیوع پیدا کرده، از مردم خواسته می‌شود که از تماس‌های فیزیکی غیرضروری با دیگران خودداری کنند و از سفرهای غیرضروری هم بپرهیزند. ایجاد فاصله اجتماعی یعنی تلاش برای پرهیز از تماس فیزیکی با دیگران. در معنای عامیانه یعنی، از تماس نزدیک با دیگران خودداری کنید، به مکان‌های تجمع افراد نروید، هیچ ملاقاتی را انجام ندهید. اگر واقعا ناچار هستید که بیرون بروید، فاصله ۲ متری خودتان را با افراد دیگر حفظ کنید. این طرح با همکاری ارتش و نیروی انتظامی و نیرو های مردمی تا ۲۰ فروردین اجرا شداما اقدام بعدی دولت چه بود ؟

پس از شیوع کرونا و همه‌گیری آن ،دولت بر آن شد تا با اجرای طرح فاصله‌گذاری هوشمند مانع از ایجاد موج دوم شیوع این ویروس شود. طرحی که در همه مکان‌های پرجمعیت و شلوغ باید رعایت شوداین طرح با محوریت حفظ فاصله گذاری اجتماعی اجرا شد با کمتر شدن آمار ابتلای کرونا و پایین آمدن ترس مردم از ویروس منحوس کرونا وزارت بهداشت بازگشایی تدریجی در پیش گرفته و اولین مرحله آغاز فعالیت مشاغل کم خطر اجرا شد.

حاضر تشیع است که در دراز مدت میتواند به سود ایران باشد . سوال این است که این ظرفیت شیعه چگونه میتواند در دراز مدت به نفع ایران باشد ؟

–ببینید ساخت قدرت در جمهوری آذربایجان سکولار است یعنی تلاش میکند مضامین دینی مثلا جریان های دینی نتواند وارد حکومت شود و حکومت را تحت تاثیر قرار دهد ولي با باز شدن این فضا و مشخصا با ورود گروه های اخواني و مثلا ترکیه بعه عنوان يکي از گروه های مهم اخوان المسلمین در جهان اسلام الان وارد این منطقه میشود و وقتی وارد این منطقه میشود یقینا گفتمان اسلام سیاسی با رنگ و بوي اخواني تلاش میکند حکومت را در دراز مدت هدف قرار دهد ولي بدنه جامعه شیعی است و این خودش عامل مهمی است که این تقلاها را در حوزه فرهنگی کوشش میدهد ارام ارام به حوزه سیاست و جامعه و این در بلند مدت یقینا میتواند در ساخت قدرت در جمهوری آذربایجان تاثیرات بنيادي بگذارد و این چیزی نیست که خاندان علیف بتواند جلوي ان را بگیرد زیرا قدرت در ان جا به صورت گفتمان دموکراتیک و نهاد های دموکراتیک شکل نگرفته و یک خاندان موروثي است و نمیتواند در بلند مدت مقابل امواج شدید مدرنیته و بنیاد گرایی چه از لحاظ شیعی و چه از لحاظ اخواني دوام بیاورد و میتواند انجا تلاطم هایی را ایجاد کند که در کوتاه مدت و یا در میان مدت ساخت قدرت را به چالش بکشد.

اقدامات اساسی دولت؟

با شروع این ویروس در ایران:

رییس جمهور دستور تشکیل ستاد مقابله با کرونا به ریاست دکتر نمکی وزیر بهداشت داد.

از ۲۴ اسفند ریاست این ستاد روحانی شخصا برعهده گرفت.

رییس جمهور به سازمان برنامه و بودجه دستور تامین منبع مالی برای مقابله با این ویروس داد.

و از وزارت صنعت معدن خواست برای تامین تجهیزات در سطح کشور اقدام جدی به عمل آورد.

با دستور به وزارت راه و شهرسازی برای اقدام جدی در پایانه های کشور و حمل نقل عمومی کلانشهرها و شهرها خواستار شد از ۱۷ اسفند ماه طرح بسیج ملی مقابله با کرونا اجرا شد: این طرح از طریق سامانه‌ها و تماس تلفنی با خانواده‌ها، موارد مشکوک یا مبتلا به کووید ۱۹ را به مراکزی که وزارت بهداشت در نظر گرفته دعوت می‌کنند تا در این مراکز که پزشکان و نیروهای بهداشتی و درمانی حضور دارند، این موارد بررسی



ادامه در صفحه بعد

در نظر گرفتن شرایط تورمی تقریباً هیچ! از زخم مردم را حل نمیکند. در کشور ایران با توجه اقصا رضعیف جامعه و وجود خط فقر می‌توان گفت کرونا هم طبقاتی است زیرا اقشار ضعیف محتاج نان شب خود هستند و مجبور به بیرون رفتن هستند زیرا دولت حامی واقعی این قشر زحمتکش نبوده و نیست. اما قشر دیگر جامعه از طبقه ی مرفه هستند نیازی ندارند از خانه بیرون بروند زیرا وسایل ضروری خود را اعم از مواد خوراکی و بهداشتی در خانه دپو کرده و نیازی به رفتن به بیرون نیست. طبقه ی مرفه جامعه با خیال آسوده به تحصیل و آموزش خود پرداخته و از درس خود عقب نمانده و اما قشر ضعیف جامعه که از امکاناتی همچون اینترنت و یا گوشی هوشمند و لپ تاپ برخوردار نبودند چه کار کردند؟ این نابرابری درآمد نشان‌دهنده ی این است که حتی در مرگ و زندگی آدمیان هم برابری حداقلی وجود ندارد.

دولت ایران تصمیم داشت به هفت میلیون نفر دو بسته معیشتی بدهد. بسته ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومانی به کسانی که درآمد ثابت ندارند و وام قرض‌الحسنه یک و نیم تا دو میلیون تومانی با سود ۱۲ درصد به چهار میلیون نفر دیگر. این کمک نقدی دولت در حد مایحتاج چند روز یک خانواده کوچک است و وام هم در بهترین حالت حداقل حقوق یک ماه کارگری است. این کمک در مقایسه با کمک چهار میلیارد دلاری دولت ژاپن و بودجه ۴۸۰ میلیارد دلاری چین برای کمک به بخش تولید و کمک‌های مالی دولت‌های دیگری که کشورهایشان با بحران کرونا درگیر است، بسیار ناچیز به نظر می‌رسد. و با توجه به نابسامانی وضعیت معیشتی در ایران از دولت انتظار بیشتری می‌رفت که حامی مردم علی‌الخصوص قشر ضعیف جامعه که کارگران و صاحبان مشاغل فصلی و کدایی باشد. دولت با دادن یک میلیون وام به تمامی مردم این وام را با

است در موارد بسیار نادر و با هماهنگی قبلی و با ضرورت کامل باشد.

دولت چه باید می‌کرد؟

با توجه به آمار و ارقام به نظر می‌رسد با اینکه هیچ قدرت قهریه‌ای مردم را به در خانه ماندن مجبور نکرده اکثریت مردم ایران بصورت خودخواسته نوعی از قرنطینه را رعایت کرده‌اند. اما رسانه‌های دولتی تلاش دارند همچنان تقصیر را گردن مردم بیاندازند که با رعایت نکردن اصول بهداشتی و رفت و آمدهای غیرضروری به گسترش کرونا کمک می‌کنند. تجربه کشورهای دیگر نشان می‌دهد همیشه و همه‌جا بخشی از مردم به توصیه‌ها عمل نمی‌کنند و این وظیفه دولت است که از مردم دفاع کند و اضافه بر این بخشی از مردم که درآمد روزانه دارند و هیچگونه حمایت مالی هم از دولت دریافت نمی‌کنند مجبورند به کار روزانه خود ادامه دهند.

و آزمایش شوند و موارد مثبت داروهای خود را دریافت کنند و به منزل برگردند و با آموزشهایی که می‌بینند، تحت قرنطینه قرار بگیرند و اطرافیان این افراد نیز آموزشهای لازم را فراگیرند و نیروهای ما از طریق تماس تلفنی و سامانه‌های سیب، ناب و سینا با آنها در تماس باشند. به گفته وزیر بهداشت :

اگر بعد از چندین روز، افراد مشکوک یا مبتلا به کرونا در منزل، نیازمند بستری بودند با معرفی نامه‌ای که به آنها داده‌ایم مستقیماً می‌توانند به مراکز درمانی بیمارستانی که به آنها اعلام می‌شود، مراجعه کنند و اگر مواردی باشند که البته تعدادشان بسیار اندک است که نیاز باشد همکاران ما بنا به درخواست خانواده‌ها یا به دلیل مشکل در انتقال بیماران دارند، به منازل آنها مراجعه کنند، همکاران ما با حفاظ، ماسک و پوشش ایمنی کامل برای مراجعه و انتقال آنها به بیمارستانها، گندزدایی و سم‌پاشی منازل و ایزوله کردن سایر افراد خانواده، مراجعه خواهند کرد اما مراجعه ما به منازل ممکن

عدالت‌خواهان درباری تا ائتلاف فراگیر عدالت‌خواهان

سجاد مقید



برابری فرصت‌ها تا آزادی‌های اجتماعی و عدالت سیاسی و برابری در برابر قانون را در بر می‌گیرد. هرچند که برخی جریان‌ات عدالت‌خواه نیز عدالت را صرفاً به معنی عدالت اقتصادی تعریف می‌کنند و کارشان هم همان گرفتن دزد است اما این تنها یکی از رویکردهای کنش‌های عدالت‌خواهانه است.

تاریخچه‌ای کوتاه از مسیری که جریان عدالت‌خواه در چند دهه اخیر پیموده است ذکر شد. اما اگر در این مجال محدود بخواهیم طیف‌های حاضر در این جریان را دسته‌بندی کنیم یک دسته‌بندی کلی در پیش رو خواهیم داشت. کسانی که عدالت‌خواهی را پروژه‌ای می‌دانند برای رسیدن به اهدافی دیگر و در مقابل، افرادی که عدالت را ارزشی مطلق و ایده‌ای برای اصلاحگری در جامعه می‌دانند:

۱- عدالت به مثابه ابزار:

همانطور که گفته شد دهه ۹۰ و فساد که همه جا را گرفت، به شدت موجب افزایش نارضایتی از طرف مردم شد. دو اعتراض سراسری و گسترده در واکنش به این بی‌عدالتی‌ها در سال ۹۶ و ۹۸ شکل گرفت که بیش از هر چیز یادآور اعتراضات مردم مشهد در دولت سازندگی بود و این بار در ابعاد کشوری اتفاق می‌افتاد. در بهمن‌ماه ۹۶ و به فاصله حدود یک ماه از اعتراضات گسترده ضد بی‌عدالتی، رهبر انقلاب درست مانند اعتراضات مشهد در خرداد ۱۳۷۱، مردم را محق دانستند و صف آشوبگران را از مردم معترض جدا کردند و جمله‌ای در باب عقب ماندگی در زمینه‌ی عدالت فرمودند که بسیاری از خفتگان را بیدار کرد و از طرفی مهر تاییدی بود بر مشروعیت مطالبات عدالت‌خواهانه مردم. اما درست در همان برهه، ائتلافی میان اصولگرایان و اصلاح‌طلبانی که خودشان را درست نقطه مقابل خواسته‌های مردم می‌دیدند علیه عدالت‌خواهی شکل گرفت. آن‌ها دیدند که این مردم دیگر فرقی بین پسر حداد عادل و پسر عارف قائل نیستند و نمی‌شود با بازی‌های سیاسی پاسخ مردم را داد. این ائتلاف میان چپ و راست هرچند بی‌سابقه نبود و مردم دیده بودند که سال ۷۶ چگونه رقابتی سرسخت پس از اتمام دعوا سر یک سفره نشستند، اما این بار چهره‌ی دیگری از خود نشان داده بود. اصحاب قدرت به خصوص از جانب اصولگرایان به فکر سوپاپ اطمینان افتادند. همان‌ها که تا پیش از بالاگرفتن قصه، عدالت‌خواهان را ضد انقلاب می‌دانستند، خود عدالت‌خواه شدند! با این ملاحظه که کاری بیش از افشاگری (اصطلاحاً سوت‌زنی یا همان گرفتن دزد) کنترل شده و با دسترسی به اطلاعاتی که در دسترس همه نبود از ایشان بر نمی‌آمد. و البته هرکسی هم صلاحیت ورود به این بازی را نداشت. تیم‌های گسترده‌ای با بودجه دولتی و تغذیه‌ی اطلاعاتی شکل گرفت تا بلکه بتواند به دو هدف برسد. یکی به ابتدال کشاندن عدالت‌خواهی و دیگری تطهیر خود. هدف این عدالت‌خواهی

دولت سازندگی زنده شد و جریان عدالت‌خواه بیش از پیش فعال شد و اقداماتی که سعی در تاثیرگذاری بر سیاست‌ها داشتند، شدت گرفت. روند دولت در خصوصی‌سازی منجر به فسادهای وحشتناکی شد، فساد اقتصادی و سیاسی ابعاد جدیدی را تجربه کرد و پای وزرا و معاونین و نزدیکترین بستگان رییس جمهور در پرونده‌های سنگین فساد باز شد، ضریب جینی و اختلاف طبقاتی شروع به اوج‌گیری کرد. حقوق‌های نجومی، دغدغه‌مندان انقلاب اسلامی و عدالت را چند ماه مبهوت ساخت و نهایتاً با قانونی شدن اختلاف بیست برابری حقوق در مجلس، شوکی دیگر به جامعه وارد شد.

همه‌ی این اتفاقات در دهه ۹۰ منجر به دو پروسه مهم دردل جریان عدالت‌خواهی شد. ۱- صراحت بیان عدالت‌خواهان بسیار بیشتر شد و به خصوص گفتمان عدالت از انحصار افرادی که به غلط یا درست منسوب به اصولگرایان یا دولت احمدی‌نژاد شناخته می‌شدند خارج گشت و کم‌کم شعله‌های عدالت دامن به اصطلاح خودی‌ها را هم گرفت و طرفداران بیشتری از بدنه مردم جذب کرد و حتی اصطلاحاً آش آنقدر شور شد که محافظه‌کارترین جریان‌ات هم به طرز ریاکارانه‌ای زیر علم عدالت‌خواهی آمدند. ۲- حجم گسترده و سنگین فساد و لزوم مبارزه با آن، رویکرد بخش عمده‌ای از جریان‌ات عدالت‌خواه را صرفاً در فسادستیزی منحصر کرد و فضا به سمتی رفت که در همین شب‌های گذشته، یک منبری مشهور در یک هیئت دانشگاهی با تقلیل دادن عدالت به گرفتن دزد، به نوعی سعی در تحقیر کل جریان عدالت‌خواهی کرد. حال آن‌که عدالت، مفاهیم بسیار وسیعی از جمله عدالت اقتصادی و

یک عدالت‌خواه در برابر هاشمی رفسنجانی به عنوان نماد تمام سرخوردگی‌های گذشته شد. اما هرچه زمان گذشت این گفتمان خود را تکمیل کرد و طبیعتاً در نقاط حساس تاریخی اختلافاتی در داخل این جریان ظاهر شد که منجر به سربراوردن طیف‌هایی ذیل این گفتمان گشت.

عدالت اجتماعی و برقراری قسط و برابری و برادری، طبق نص قرآن هدف از ارسال رسل و انزال کتب بوده است و همچنین ارزشی مطلق در گفتمان انقلاب اسلامی می‌باشد. حتی پیش از انقلاب اسلامی نیز جنبش مشروطه‌خواهی با عدالت‌خواهی آغاز شد. بنابراین تعیین زمان مشخصی به عنوان مبدا تاریخ جریان عدالت‌خواه، کار دشواری‌ست و اوایل دهه ۸۰ در واقع مقطعی‌ست که گفتمان عدالت پس از یک دوره سرخوردگی دوباره مسیر تبدیل شدن به گفتمان غالب را آغاز کرد. حال این جریان عدالت‌خواه ریشه‌دار از گذشته و احیا شده در دهه ۸۰ در حالی به پایان دهه دوم از زمان احیا نزدیک می‌شود که طیف‌های گسترده‌ای را درون خود جای داده است و تقریباً با تمام گفتمان‌های دیگر از جمله امنیت و استقلال و آزادی‌خواهی و اصلاح‌طلبی و اصولگرایی وارد گفتگو و چالش شده است.

آغاز جریان‌ات خصوصی سازی یکی از نقاطی بود که اختلافات داخل این جریان را ظاهر کرد. همچنین اقدامات دولت نهم و دهم به عنوان نتیجه عملی گفتمان عدالت، منجر به موضع‌گیری‌های متفاوتی شد که منشاء برخی دیگر از اختلافات گشت. با روی کار آمدن دولت روحانی که بسیاری او را معاون اول هاشمی رفسنجانی و کابینه‌ی وی را کابینه‌ی دولت سازندگی می‌دانستند، خاطرات فجایع

اوایل دهه هشتاد بود که گفتمانی نسبتاً منسجم با عنوان عدالت‌خواهی ابراز وجود کرد. این گفتمان واکنشی به وضعیت آن روزهای جامعه بود. هشت سال دولت سازندگی با شعارهایی از قبیل مانور تجمل و بازگشایی کاخ‌های پهلوی قطار جمهوری اسلامی را به کلی از ریل انقلاب اسلامی و عدالت‌خواهی منحرف کرد. نخستین اعتراضات عدالت‌خواهانه هم در همان دوران در مشهد شکل گرفت که البته با سرکوب شدید و خشن مواجه شد.

دولت خاتمی با رویکردی انتقادی نسبت به این وضع، کسب اعتبار کرد و نهایتاً به عنوان آلترناتیو وضع موجود رای بالایی کسب کرد. اما پس از تشکیل دولت و مشخص شدن تکلیف کابینه، در عمل تفاوت چندانی در ایده‌ی سیاسی این دو دولت به چشم نمی‌خورد و تنها امتیاز مثبت جریان دوم خرداد نسبت به سازندگی باز کردن فضایی محدود برای آزادی‌های اجتماعی و جامعه مدنی بود که البته نهایتاً آزادی‌اش به ابتدال کشید و جامعه مدنی منحصر به بخشی از طبقه متوسط شد که دغدغه‌هایی تجملاتی و تشریفاتی داشتند و همچنان بخش زیادی از مردم و به خصوص طبقات اجتماعی پایین‌تر در حاشیه ماندند. بنابراین جای خالی آزادی‌های اجتماعی واقعی و به خصوص عدالت اجتماعی همچنان حس می‌شد.

واکنش طبیعی جامعه به این سرخوردگی، رشد و فراگیری سریع گفتمان عدالت شد. گفتمانی که ابتدا منجر به پیروزی ائتلاف آبادگران در انتخابات سال ۱۳۸۱ شورای شهر تهران شد و سپس در مقیاسی بزرگتر تاثیر بسیار عمیقی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ گذاشت و منجر به پیروزی محمود احمدی‌نژاد به عنوان

حفظ وضع موجود با کمترین هزینه است. برای شناخت ایشان هم یک معیار کافیست. کسانی که تا حد ممکن توجه‌گیر بی‌عدالتی‌اند و تنها زمانی وارد میدان می‌شوند که بخواهند علم مطالبه‌گری دست غیرخودی‌ها نیافتد!!

اما افراد دیگری هم در همین دسته جای می‌گیرند که بیشتر در اردوگاه اصلاح‌طلبان تعریف می‌شوند و به هر بهانه‌ای برای حفظ جایگاه انحصاری انتقادگری متوسل می‌شوند و عدالت‌خواهی را صرفا ابزاری برای کسب قدرت می‌دانند. همان‌ها که مسبب این فساد افسارگریخته در سال‌های اخیر بوده‌اند بیانیه می‌دهند و ابراز دلسوزی می‌کنند. اما فقط کمی دقت کافیست تا دستان ایشان و دوستان‌شان را در این آشفته‌بازار ببینیم.

۲-عدالت به مثابه آرمان:

عدالت‌خواهانی که ذیل این دسته تعریف می‌شوند همگی حداقل در یک نقطه اشتراک دارند که همان نقطه‌ی تفاوت ایشان با دیگران است. آنها می‌گویند عدالت به خودی خود یک آرمان مقدس و ایده‌ای برای اصلاح جامعه است. هرچند که خود این دسته هم به طیف‌های مختلفی تقسیم می‌شوند اما همین یک نقطه اشتراک برای تمایز از دسته اول کافی‌ست. این دست عدالت‌خواهان افرادی را شامل می‌شوند که عدالت را صرفا اقتصادی معنا می‌کنند و دنبال گرفتن دزدانند تا افرادی که تمام ابعاد عدالت اجتماعی را در نظر دارند و دنبال اصلاح قوانین از قوانین خصوصی‌سازی تا قوانین مربوط به آزادی‌های اجتماعی و آزادی اعتراض و قانون انتخابات‌اند. از جنبه‌ای دیگر اگر نگاه کنیم از وفاداران سرسخت انقلاب اسلامی که معتقداند هرچند جمهوری اسلامی از مسیر خود منحرف شده باشد این فقط گفتمان انقلاب اسلامی است که ظرفیت

عدالت آموزشی

عدالت آموزشی امر ضروری و احقاق آن لازم، موانع و علل عدم تحقق این امر ضروری و لازم چیست؟/ محمد قادری

با توجه به اینکه وجود عدالت آموزشی یکی از امور لازم در جامعه است و اصل سیام قانون اساسی نیز وظیفه تحقق عدالت آموزشی را بر عهده دولت گذاشته است اما متأسفانه این امر آن گونه که می‌بایست تحقق نیافته است. در این شماره از نشریه با جناب آقای احمد حسین فلاحی سخنگوی کمیسیون آموزش مجلس درباره موانع تحقق این موضوع و راهکارهای پیش روی مجلس در راستای احقاق عدالت آموزشی گفتگویی داشته‌ایم.

بدون شک وجود و تحقق عدالت آموزشی در جامعه یعنی برخورداری یکسان تمامی افراد جامعه از شرایط و امکانات در جهت کسب دانش و مهارت در جهت شکوفایی استعدادها امری است بسیار ضروری و ناگزیر.

قانون اساسی نیز در جهت تحقق بخشیدن به این امر ضروری در اصل سیام می‌گوید دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد. و افزون بر این اصل اساسی در جهت احقاق عدالت آموزشی، بند ۳ از فصل پنجم سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز به گسترش و تأمین همه جانبه عدالت آموزشی اشاره و تأکید دارد. مع الاسف با وجود همه این موارد تحقق این امر مهم سرعت لازم را ندارد.

یکی از مسائل مهمی که در ارتباط با حوزه عدالت آموزشی و اصل سیام وجود دارد، تأسیس مدارس غیر انتفاعی طبق قانون تاسیسی سال ۱۳۶۷/۳/۵ می باشد. در ظاهر قضیه تاسیس این مدارس بدواً مغایرتی با قانون اساسی ندارد اما به این علت که منابع مالی این مدارس از طریق شهریه‌های دریافتی

احیای عدالت اجتماعی و اصلاحگری را دارد تا افرادی که ضد انقلاب نیستند اما با توجه به عملکرد چهل ساله‌ی جمهوری اسلامی، ضعف را در گفتمان انقلاب اسلامی دیده‌اند و دنبال ایده‌های جایگزینی برای آند تا کسانی که نسبت به هسته اصلی انقلاب اسلامی وفادارند و قائل به بازخوانی انتقادی تجربیات گذشته و در انداختن طرحی نو با تکیه بر اندیشه‌های اساسی اسلام سیاسی‌اند در این دسته جا دارند.

نقطه مشترک دیگر این دسته از جریانات عدالت‌خواه حداقل وابستگی به قدرت و حداکثر ارتباط با بدنه مردم و به خصوص طبقات پایین‌تر است. و همین استقلال رای از مهمترین معیارهای سنجش صداقت ایشان نیز هست.

همانطور که واضح است دسته‌ی دوم برای طبقه حاکمان هزینه‌ی زیادی دارند. برای محافظه‌کاری که منفعتشان در حفظ وضع موجود است، صحبت از تحول ساختاری یعنی مرگ. همین است که در مقابله با ایشان پروژه‌های فراوانی تعریف می‌کنند. دو پروژه‌ای که بیشتر مورد توجه قرار گرفته یکی پررنگ کردن نقش عدالت‌خواهان دسته اول(معروف به عدالت‌خواهان درباری) است و دیگری برچسب زدن‌های پیاپی روی عدالت‌خواهان واقعی و توجیه وضع موجود. رنگ برچسب‌های اصولگرایان و اصلاح‌طلبان فرق دارد اما هدف یکی‌ست. روزنامه سازندگی اصلاح‌طلب، عدالتخواهان را جوکرهای آشوب‌طلب و معترضان آبان ۹۸ را بیکاران معترض می‌نامد و اصولگرایان به روحانیت متوسل می‌شوند و عدالت‌خواهان دسته دوم را یکجا خوارج و ضدولایت فقیه معرفی می‌کنند. اصلاح‌طلبان با توسل به گفتمان امنیت و ژست دوری از عوام‌زدگی، وضع موجود را توجیه می‌کنند و

اصولگرایان با توسل به ولایت‌پذیری و معرفی نهج‌البلاغه امیرالمومنین به عنوان کتابی که نصفش فقط گزارش فساد در حکومت امام عدالت‌خواهان است!!

اما آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد، لزوم ائتلاف تمام عدالت‌خواهان واقعی‌ست. البته این به معنای کوتاه آمدن از اصول یا نادیده گرفتن اختلافات و یا بازشدن باب سیاسی‌کاری نتیجه‌گرا(به معنای هدف وسیله را توجیه می‌کند) به این جریان اصیل نیست. هدف از این ائتلاف تحقق حداقل‌هایی‌ست که مورد تأیید اتفاق طیف‌هاست.

وقتی در جبهه‌ی مخالفین عدالت اجتماعی، از اصلاح‌طلبان و روشنفکرانشان تا اصولگرایان و منبری‌ها و تاریخ‌گویان‌شان کمر به نابودی جریان عدالت‌خواه بسته‌اند و هرچه بیشتر می‌گذرد تخریب‌گری این ائتلاف شوم بیشتر می‌شود، قطعاً ائتلافی فراگیرتر برای ساختن لازم است.

طیف‌های موجود میان عدالت‌خواهان مستقل مردمی، اختلاف سلیقه و حتی گاها اختلاف نظرهایی باهم دارند. اما مگر این اختلاف چیزی بیش از اختلافات قبایل سنتی و محافظه‌کار اصولگرا و مدرنیست‌های اصلاح‌طلب است؟ قطعاً نقاط اشتراک میان عدالت‌خواهان بسیار گسترده‌تر است. باید بدانیم که تا ائتلاف و گفتگویی پایدار و صمیمانه میان این طیف‌ها شکل نگیرد احتمال رسیدن به کوچکترین هدفی، نزدیک به محال است. برای مثالی بسیار ابتدایی تجربه آبان ۹۸ را به یاد می‌آوریم؛ تصمیمی فاجعه‌بار به اشتباه‌ترین روش ممکن به اجرا در آمد. تمام کشور مبهوت این غافل‌گیری است و مشخص می‌شود که این تصمیم در شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا اتخاذ شده. رییس مجلس رأی نمایندگان را وتو کرده و رییس قوه قضا فراتر از

اختیاراتش ظاهر شده است و دولت هم اصولاً قصد غافلگیری داشته و از همه مهمتر راه هر مقاومتی در برابر این سرکشی، چه از طریق مجلس شورای اسلامی، چه از طریق دیوان عدالت و چه اعتراضات مردمی به بن‌بست رسیده. در این برهه از زمان شاهد مواضع متنافرو گاها متضاد از جانب طیف‌های مختلف این جریان بودیم. در نهایت اعتراضات مردمی با خشونت و خسارات فراوان سرکوب شد و کوچکترین تغییری در عمل اتفاق نیافتاد و جایگاه مسئولی به دلیل خطا یا خیانت متزلزل نشد و کسی هم بدهکار مردم نشد!

سوال این است که آیا واقعاً هیچکدام از این دسته‌ها نقاط اشتراکی نداشتند که بتوان روی آن‌ها تکیه کرد و به اهداف مشترک فکر کرد؟ برای مثال آیا پیگیری همه‌جانبه صلاحیت قانونی شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا برای قانون‌گذاری و همینطور مطالبه‌ی شفافیت تصمیمات و مذاکرات آن نمی‌توانست بذر نظارت مردمی را در داخل این نهاد بکارد و آن را ملزم به احترام به قانون و جایگاه مجلس کند؟ آیا نمی‌شد جنبشی برای اعاده‌ی حیثیت مجلس به راه انداخت و سعی در بازگرداندن مجلس به راس امور کرد؟ آیا نمی‌شد مطالبه‌ای گسترده برای بازگشت به قانون اساسی و به رسمیت شناختن حق اعتراض مردمی به راه انداخت و مجلس جدید را ملزم به رسیدگی به آن کرد؟ و مهمتر از همه آیا نمی‌شد گفتگویی میان این دسته‌بندی‌های داخلی عدالت‌خواهان شکل داد تا نقاط مورد تفاهم نمایان شوند؟

این روزها ضرورت آغاز یک دیالوگ پایدار و صادقانه میان تمام عدالت‌خواهان مستقل و دارای مرزبندی روشن با قدرت بیش از هر زمان دیگری روشن شده است.



احیای عدالت آموزشی با قاطعیت کوشا باشد. با توجه به اصل ۳۰ قانون اساسی که دولت را مکلف می‌کند وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی‌ه را تا حد خود کفایی کشور به صورت رایگان گسترش دهد و همچنین با عنایت به تصویب اداره کردن واحدهای آموزشی غیردولتی به صورت دولتی توسط شورای عالی انقلاب در اسفندماه سال ۵۸ و با التفات به این موضوع که یکی از راهبردهای اصلی سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش بسط و گسترش عدالت آموزشی است، حال چرا با وجود همه این موارد گسترش این امر مهم سرعت لازم را ندارد و شما چه راهکارهایی را در این راستا مدنظر دارید؟

ببینید اگر بخواهیم به صورت شفاف صحبت کنیم آموزش و پرورش تقریباً مورد غفلت و

بحث تعارض منافع که مطرح شده است یک قسمت از آن اجراء شده است و قسمت دیگری از آن در حال اجراء است. در حال پیگیری هستیم تا این موضوع تعارض منافع را حل کنیم.

وجود مافیای کنکور در کنار احیای عدالت آموزشی در جامعه، پارادوکسی است غیرقابل اغماض، درکل چرا با مافیای کنکور برخورد قانونی نمی شود؟

ببینید با یک طرفی که یک موسسه آموزشی تاسیس کرده است نمی توان برخورد کرد. برخوردی که باید صورت بگیرد اعم از حذف کنکور و افزایش کیفیت مدارس آموزش و پرورش است که در این صورت خود به خود با منافع آن‌ها برخورد می‌شود. ابتدا باید ما خود مشکل را حل کنیم و اول کنکور را حذف کنیم و دوم مشخص کنیم شیوه حذف کنکور به چه صورتی باشد. ما باید به طرقی دیگر کیفیت آموزشی را بالا ببریم تا نیازی به این کنکور نباشد و با همان شرط معدلی که مطرح شد بتوانیم دانشجو جذب کنیم.

کمیته فرهنگ و تربیت نیز یک قسمتی در بعد ارزش‌هایی که باید در آموزش ما حاکم باشند کار می‌کند، اینها در مجموع کارهایی است که الان در حال انجام است و سر مجلس در این حوزه شلوغ است. اما در قسمت‌های دیگر هم باید کمیسیون‌های اجتماعی و کمیسیون برنامه و بودجه به کمک بیایند، ما در بحث استخدام و بالا بردن کیفیت دانشگاه فرهنگیان و تربیت معلم شهید رجایی به کمک کمیسیون برنامه و بودجه در جهت اعتبارات نیاز داریم تا در این راستا یاری کنند.

آیا مدارس غیرانتفاعی محدود خواهد شد؟

دنبال این موضوع هستیم و یک طرحی هم برای محدودسازی ارائه دادیم ولی در آموزش و پرورش یک طرح‌های دیگری هست که دوستان در حال پیگیری هستند.

چرا وضعیت مدارس مناطق پایین شهر نسبت به مناطق بالا شهر در وضع نابرابری به جهت امکانات قرار دارد؟

دولتی بچه‌اش بی‌پناه است و این که میزان قبولی‌های کنکور از مدارس دولتی بیاید نتیجه این است که دولت در این زمینه‌ها وظیفه‌اش را درست انجام نداده است که یک قسمت از این بحث به نیروی انسانی و یک قسمت هم به هزینه‌ها برمی‌گردد. البته همه اینها نتیجه عدم اجرای سند تحول بنیادین است.

نقش مجلس شورای اسلامی در این موضوعات و حوزه‌ها چه است؟

مجالس قبلی باید بیشتر تلاش می‌کردند. مجلس فعلی در این مدتی که شروع به کار کرده است، با مشکلات زیادی روبرو بوده که جلسات زیادی وقت ما را گرفته است مثل صندوق ذخیره فرهنگیان و مسئله کنکور و موارد دیگر. نتیجتاً کمیته‌هایی که ما تشکیل دادیم و حدود شش یا هفت کمیته‌ای که در کمیسیون وجود دارد اعم از کمیته آموزش و تحقیقات، کمیته دانشگاهیان، کمیته آموزش و پرورش و کمیته فرهنگ و تربیت که همه این‌ها الزاماً در این خصوص کار می‌کنند؛ در بند ۷ کنکور و در بحث ساماندهی مسائل آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و در

بی‌توجهی قرار گرفته است و با توجه به آن جایگاه مهمی که این خانواده پانزده میلیونی دارد، توجه جدی و ویژه‌ای به این حوزه نشده است هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی. الان مسائلی که شما فرمودید در ارتباط با مدارس غیرانتفاعی، صحبتی که اینها دارند این است که به این علت که هزینه‌هایمان کم بوده است مثلاً هفت هزار میلیارد یا کم‌تر یا بیشتر و در دست برون‌سپاری مثلاً موسسات غیر انتفاعی توانسته‌اند بار مالی آموزش و پرورش را به دوش بکشند. اما اینها با توجه به نکته‌ای که شما اشاره کردید بحث رسالت‌هایی که آموزش و پرورش دارد و همچنین آموزش رایگان که وظیفه دولت است، نتیجه و خروجی این کارها چه شده است که الان بخش بیشتری از قبولی‌های کنکور متعلق به موسسات غیر انتفاعی باشد و مدارس دولتی سهم کمتری داشته باشند، این یک اعلام خطر است. بنابراین دولت باید مدارس دولتی خود را مورد توجه قرار می‌داد و کیفیت آنها را افزایش می‌داد و همین نکته که مقام معظم رهبری فرمودند نباید مردم احساس کنند بچه‌هایشان را که به این مدارس می‌فرستند بی‌پناه هستند. این که یک خانواده‌ای احساس کند در مدرسه



نام اسرائیل قرارداد صلح بسته است بلکه به خاطر این است که می‌تواند مقدمه‌ای برای بسیاری از وقایع بخصوص گسترش روابط اعراب با اسرائیل به صورت علنی باشد. بدیهی است که کشوری چون عربستان سعودی، بعنوان یک کشور مهم عربی نمی‌تواند بی‌محابا و بدون هیچ‌گونه پیش زمینه‌ای اقدام به عادی‌سازی روابط خود با اسرائیل بکند و برای این که کشورهایی مانند عربستان، بحرین و حتی قطر با اسرائیل به توافق برسند نیاز به یک مقدمه‌چینی است. بدیهی است زمانی که امارات و اسرائیل با یکدیگر توافق کنند، برقراری علنی روابط دیگر کشورهای عربی با اسرائیل تسهیل می‌شود. کما اینکه زمزمه‌های شنیده شده بر صحت این سخنان دلالت دارند و شاید در ماه‌های پیش رو تعدادی دیگر از کشورهای عربی با اسرائیل قرارداد صلح منعقد بکنند. حتی بحرین و عربستان اجازه پرواز هواپیماهای اسرائیلی بر فراز آسمان کشورهایشان را دادند. بنابراین این توافق می‌تواند مقدمه‌ای برای آغاز دور جدیدی از روابط دول عربی با اسرائیل باشد.

و آرمان فلسطین تعبیر کردند. بعضی کشورها مانند عربستان اما هنوز واکنش خاصی به این قرارداد نشان نداده‌اند!

معماری ابراهیم

چنین توافقی در این سطح به یک رابط قدرتمند و پر نفوذ نیاز دارد. رابط این توافق مهم منطقه‌ای آمریکاست. آن‌ها سال‌ها تلاش کردند که اعراب را وادار به ایجاد روابط با اسرائیل کنند تا جبهه‌ای متحد در مقابل ایران شکل بدهند اما هیچ‌گاه به موفقیت خاصی در این زمینه نرسیدند. تلاش‌هایشان اما اینبار در خصوص امارات جواب داد و شاهد آن بودیم که خبر این توافق در توییتری از سوی ترامپ اعلام شد. بنابراین معمار و طراح این توافق ایالات متحده آمریکاست. لیکن تنها خواست و تمایل آمریکا و حتی خود اسرائیل برای رسیدن به چنین توافقی کافی نیست و اماراتی‌ها باید مجاب می‌شدند که رابطه علنی با اسرائیل برای آن‌ها سودمندتر از رابطه غیر علنی است.

ابراهیم؛ مقدمه‌ای برای آغاز

اهمیت این توافق، نه به سبب این‌که کشوری به‌نام امارات متحده عربی با کشور دیگری به

اعلام توافق با اسرائیل از سویی امارات را متهم به خیانت به آرمان فلسطین می‌کند و از سوی دیگر باعث می‌شود تا کشورها و گروه‌های مخالف اسرائیل در مقابل امارات صف آرایی‌کنند، کسی تصور نمی‌کرد امارات این ریسک را بپذیرد.

از همان بدو تاسیس امارت متحده عربی در دسامبر ۱۹۷۱، شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، نخستین پادشاه امارات از اسرائیل با عنوان دشمن یاد کرده بود. اما هرچه گذشت روابط این دو کشور هرچند پنهانی، خصوصاً بعد از سقوط پهلوی در ایران برای منافع مشترک گسترش یافت و بعد از کش و قوس‌های فراوان رسید به ماه اوت سال جاری میلادی و اعلام سازش میان دو کشور. اعلام توافق عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و امارات، با استقبال آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها و تعدادی از کشورهای عربی همچون مصر، بحرین، عمان و... همراه شد اما کشورهایی چون ایران، ترکیه و گروه‌های مقاومت آن را به‌شدت محکوم کردند. همچنین این توافق واکنش‌های منفی بسیاری را در فضای مجازی و بین کاربران برانگیخت و بسیاری این عمل امارات را به خیانت به جهان اسلام

۱۳ اوت ۲۰۲۰، خبری جهان را در حیرت فرو برد. امارات و اسرائیل تحت پیمان‌نامه‌ای موسوم به «ابراهیم» با یکدیگر به توافق رسیده و روابط‌شان را عادی سازی کردند تا برگ جدیدی از دفتر مناسبات منطقه ورق بخورد.

با توافق امارات و اسرائیل، این کشور حاشیه خلیج فارس پس از مصر در سال ۱۹۷۹ و اردن در سال ۱۹۹۴، سومین کشور عربی و همچنین اولین کشور عربی خلیج فارس است که با اسرائیل پیمان‌نامه صلح منعقد می‌کند. طبق این توافق، امارات و اسرائیل روابط‌شان را عادی کرده، سفارت‌شان را نیز برای اولین بار در دو کشور دایر می‌کنند و پروازهای مستقیم به کشورهای یکدیگر خواهند داشت. همچنین اماراتی‌ها مدعی هستند اسرائیل متعهد شده تا برنامه الحاق کرانه باختری را متوقف کند. علاوه بر این‌ها طبق توافق ابراهیم، گسترش روابط اقتصادی، فناوری و کشاورزی نیز در دستور کار دو کشور قرار می‌گیرد.

گرچه روابط بین اسرائیل و امارات بخصوص در سال‌های اخیر بصورت محرمانه و بر سر منافع مشترک وجود داشت، اما اعلام رسمی عادی‌سازی روابط دو کشور بسیاری از تحلیلگران را متعجب کرده‌است. از آنجایی‌که

امارات؛ در تکاپو برای تضمین بقا و گسترش قدرت

۱- منفعت عالیه ملی است و به چالش طلبیدن بقا یک کشور می‌تواند به جنگ منجر شود زمانی که منفعت اساسی یک کشور در خطر قرار بگیرد آن کشور لاجرم به دفاع بر می‌خیزد. امارات از روز نخست تاسیس‌اش تا به همین امروز از سوی کشورهای دیگر بقا و استقلال خود را در خطر دیده است. از یک سو از ایران و قدرت منطقه‌ای‌اش، از سویی از عربستان و قلدرمایی‌اش و از سوی دیگر از ترکیه و رویاهای خطرناک‌اش. همچنین داعیه ریاست جهان اسلام که هر سه این کشورها دارند خطر بزرگی برای شیوخ اماراتی محسوب می‌شود.

زمانی که امارات با چنین چالشی روبرو شد سعی در تغییر توازن قدرت کرد. سالانه میلیاردها دلار سلاح پیشرفته از اروپا و آمریکا خرید و ارتش خود را مسلح کرد. همچنین سعی کرد جاه طلبی‌اش را از یمن تا شاخ آفریقا گسترش بدهد. خارج از مرزهایش هر کجا که می‌تواند حضور نظامی و سیاسی داشته باشد و با شکل‌دهی به یک اقتصاد قدرتمند تبدیل به بازیگری مهم در سطح منطقه بشود و از این طریق بقای خودش را تضمین کند.

اما برای رسیدن به تمامی این اهداف فقط آرزو و حتی برنامه ریزی و سپس عمل کافی نیست و باید تمامی جوانب را در نظر گرفت. رقبای امارات رقبای گردن کلفتی بوده و در بسیاری از عرصه‌ها موقعیت بهتری نسبت به امارات دارند. امارات برای رسیدن به رویاهای دور و درازش و مهم‌تر از آن، نیرویی که بقایش را تضمین کند، به متحدی مهم و قدرتمند نیاز دارد.

اسرائیل، دشمن سال‌های دور و شبه دوست پنهانی سال‌های اخیر که مانند امارات با چالش بقا مواجه است، می‌تواند متحدی مهم و مفید باشد. پیش‌قدمی امارات در عادی‌سازی روابط با اسرائیل امتیازات ویژه‌ای برای آن‌ها دارد و آن‌ها را در موقعیت بهتری نسبت به بقیه کشورهای عربی قرار می‌دهد.

۲- جمله‌ی کلیشه‌ای است اما بسیار نغز و درست؛ «دشمن دشمن من دوست من است». این جمله به خوبی روابط دو کشور اسرائیل و امارات را که هیچ‌گاه به معنای واقعی کلمه دوست نبودند نشان می‌دهد. این دو، دشمن مشترکی دارند که خطرش آنقدر جدی هست که کنار گذاشتن اختلافات و تلاش برای مقابله مشترک با آن خطر، به ضررهایش می‌آزد. («ایران» دلیل بسیار محکمی است برای گسترش روابط میان اسرائیل و امارات.

امارات و اسرائیل هر دو ایران را بزرگ‌ترین خطر برای منافع‌شان می‌بینند. سالها نفوذ منطقه‌ای ایران، هم اسرائیل را از نابودی ترسانده است و هم امارات را از تبدیل شدن به سوریه جدیدی برای ایران. اسرائیل متوقف کردن ایران را متضمن بقای خو می‌داند و امارات ترس از آن دارد که نکند افزایش قدرت

ایران موجودیت امارات را تهدید بکند. هر دو می‌خواهند از خطرات احتمالی ایران مصون بمانند. هر دو ایران را دشمن می‌دانند و هر دو از قدرت‌گیری ایران واهمه دارند. اساسا یکی از مهم‌ترین دلایل نزدیکی سال‌های گذشته دول عربی با اسرائیل، ایران است و قطعا می‌توان ایران را یکی از دلایل توافق امارات و اسرائیل دانست بنابراین یک وجه مهم از روابط این دو کشور متوقف کردن ایران با همکاری همدیگر است .

۳- ارتش امارات رقابت شدیدی با نیروهای مسلح کشورهای منطقه بالاخص عربستان، ترکیه و ایران دارد. آنها همچنین مایل هستند که خود را از زیر سایه سعودی‌ها بیرون بکشند. اتحاد با اسرائیل برای امارات در زمینه افزایش توان نظامی مغتنم است. آن‌چنان که شنیده می‌شود امارات پس از امضای توافق درصدد آن است که به پروژه هواپیماهای اف ۳۵ آمریکایی بپیوندد. هر چند ندهایی شنیده می‌شود مبنی بر آن که اسرائیل مخالف این پیوند است اما به هر صورت دسترسی امارات به پیشرفته‌ترین هواپیمای نظامی جهان قدرت بسیار زیادی را به ارتش این کشور می‌بخشد که این امر هم باعث قدرت‌نمایی بیش‌تر امارات می‌شود و هم دست امارات را در منازعات منطقه بازتر می‌کند. همکاری‌های امنیتی میان دستگاه اطلاعاتی امارات و موساد نیز می‌تواند قدرت بیشتری به سیستم امنیتی امارات ببخشد.

اسرائیل در جستجوی راهی برای برآورده کردن رویاهای تاریخی

۱- اسرائیل از زمان تاسیssh در مه ۱۹۴۸ میلادی روابط پر فراز و نشیبی با اعراب داشته است. از جنگ‌های کوتاه‌مدت موفقیت آمیز، تا صلح با مصر و روابط تا حدودی کم چالش‌تر در سال‌های اخیر و در نتیجه تثبیت قدرت خود. اگرچه تا همین چند سال قبل بسیاری از کشورهای عربی حتی اگر شده به صورت ظاهری اسرائیل را دشمن می‌نامیدند و به رسمیت نمی‌شناختند، اما رفته رفته روابط دول عربی با اسرائیل هر چند غیر علنی اما جدی‌تر شد. در حال حاضر اسرائیل غیر از چند کشور معدود با همه کشورهای عربی رابطه دارد، با بعضی‌ها علنی و با بعضی دیگر هم غیر علنی. اما هم‌چنان اعراب می‌توانند دشمنان بزرگی برای اسرائیل باشند. پیمان صلح اسرائیل با اعراب یعنی اینکه دیگر این کشورها خطری برای منافع اسرائیل ندارند یا خطرشان کمتر شده است. بنابراین اسرائیل در تلاش است تا روابط خود را با کشورهای عربی افزایش بدهد.

۲- اسرائیل سال‌هاست عملا از سوی ایران محاصره شده است، محاصره ای هر چند نا مرئی اما محسوس. حزب الله در لبنان، حماس در فلسطین و همچنین سوریه، جهنمی مملوء از آتش را برای اسرائیل به ارمغان آورده‌اند

و دستان اسرائیل را در مقابل ایران بسته‌اند تا جایی که شاید یکی از دلایل عدم رویارویی مستقیم ایران و اسرائیل در طول همه این سال‌ها وجود همین برزخ است!

بنابراین اسرائیل از توافق با امارات خواهان اهداف زیر است:

۱- اتحاد با امارات می‌تواند مقدمه‌ای برای آغاز ارتباط رسمی دیگر دول عربی با صهیونیست‌ها باشد. زین پس دیگر کشورهای عربی می‌توانند با خیال راحت‌تری به این خیانت بزرگ دست بزنند و با این کار، خیال اسرائیل از بابت اعراب راحت می‌شود.

۲- اتحاد این دو کشور باعث می‌شود تا اسرائیل نیز یک مرز نامرئی برای ایران بسازد هر چند کارایی مرز ساخته شده اسرائیل به کارآمدی نیروهای تحت رهبری ایران نمی‌رسد اما پیشرفت خوبی محسوب می‌شود.

ایالات متحده درصدد تنگ کردن حلقه محاصره

بیش از ۴۰ سال است که سیاست آمریکا در خاورمیانه جلوگیری از قدرت‌گیری ایران است. از سال‌ها پیش اتحاد اعراب و اسرائیل بر علیه ایران راهکاری مناسب برای رسیدن به هدف مذکور بیان شده است. اما با وجود تمامی تلاش‌ها هیچگاه اعراب حاضر نشدند به صورت رسمی با اسرائیل همکاری کنند. با سرکار آمدن ترامپ در آمریکا و شکل‌گیری کمپین فشار حداکثری بر علیه ایران تلاش‌ها برای ایجاد این اتحاد نامیمون بیش‌تر شد. آمریکا تصور می‌کند با انعقاد قرارداد صلح امارات و اسرائیل دیگر دول عربی نیز آهسته آهسته به سوی سازش با اسرائیل می‌روند و از این طریق اتحاد عربی- اسرائیلی بر علیه تهران شکل می‌گیرد و سپس با پیوستن به کمپین فشار حداکثری بر علیه جمهوری اسلامی، تهران را به معنای واقعی کلمه محاصره کرده و در نهایت ایران، مجاب به تبعیت می‌شود.

از سوی دیگر این توافق پیروزی نسبتا مهمی برای تیم سیاست خارجه ترامپ محسوب می‌شود؛ بعد از پروژه نه چندان موفق معامله قرن در عرصه سیاست خارجی و همچنین شرایطی اقتصادی آمریکا بر اثر کرونا در داخل کشور، این پیمان‌نامه می‌تواند شو تبلیغاتی خوبی برای ترامپ در مقابل بایدن در انتخابات پیش رو آمریکا باشد.

پیامدهای ابراهیم

۱- این توافق همچنان که اشاره کردیم احتمالا منجر به توافق دیگر دول عربی با اسرائیل می‌شود. هرچند به طور قطع نمی‌توان زمان آن را مشخص کرد اما ترامپ سعی بر آن دارد که پیش از انتخابات نوامبر سال جاری تعدادی دیگر از کشورهای عربی با اسرائیل قرارداد صلح ببندند. با ایجاد این اتحادها احتمالا شاهد پیوستن این کشورها به آمریکا در کمپین فشار

حداکثری بر علیه ایران خواهیم بود و به تبع آن شرایط برای ایران سخت‌تر و سخت‌تر خواهد شد.

۲- این توافق عملا اعلان جنگ بر علیه ایران و منافعش محسوب می‌شود. همچنان که از سخنان مقامات ایران پیداست آن‌ها از نزدیک شدن اسرائیل به مرزهای ایران نگران هستند. در واقع به نظر می‌رسد یکی از ابعاد پروژه اسرائیل این است که همانگونه که ایران از طریق گروه های شبه نظامی و متحدان منطقه‌ای به مرزهای اسرائیل رسیده است و منافع آن را تهدید می‌کنند اسرائیل هم از طریق امارات بتواند به ایران نزدیک و نزدیک‌تر شود.

ما و خیانت به آرمان فلسطین!

این توافق فارغ از پیامدهای سیاسی‌اش، خیانت آشکار به آرمان فلسطین است. آرمانی که سال‌هاست برای آن خون‌های بسیاری از مردمان مسلمان ریخته شده است. هر چند به نظر می‌آید نظام‌های سیاسی کشورهای مسلمان خود دست اندرکار این خیانت هستند اما امروز مهم این است که ما مردمان جوامع اسلامی تبدیل به تکه‌ای برای تکمیل پازل این خیانت نشویم. ما نباید مغلوب مکر اماراتی- اسرائیلی بشویم این‌که گفته می‌شود امارات با این شرط که اسرائیل، الحاق کرانه باختری را تعلیق بکند تن به این پیمان نامه داده است، قرآن روی نیزه است تا ما را از حق غافل کند! حق همان است که امام گفته است. ما مسلمانان موظفیم اسرائیل را غرق کنیم! غرق کردن اسرائیل کاری است که دستان متحد ما از عهده آن بر می‌آید. اسرائیل و هرکس با اسرائیل همراه است دشمنان اسلام محسوب می‌شوند و ما نسبت به مقابله با آن‌ها و یادآوری آرمان فلسطین و همچنین خیانت‌های این قوم مقدس‌نما مسئولیم!

تاریخ اسلام پر است از خیانت! اما این توافق، در قرن معاصر شاید در نوع خود منحصر بفرد باشد؛ زیرا با وجود تمامی مضراتی که دارد و قطعا خواهد داشت حسن‌هایی هم دارد که شایان توجهند. شاید مهم‌ترین‌شان این باشد که امروز دیگر همه می‌دانند چه‌کسانی در کنار فلسطین ایستاده و چه‌کسانی به این آرمان پشت کرده‌اند. ما باید مانع از آن شویم که چاقوی ابراهیم دروغین سر اسماعیلان را ببرد حتی اگر مجبور شویم خود را قربانی کنیم. این مسئولیت تاریخی ماست! ما باید تمام تلاشمان را بکنیم که خودمان از راه حق گمراه نشویم و مردمان مسلمان همچون دولت‌هایشان به آرمان فلسطین لگد نزنند. نباید فراموش کرد که ابراهیم چاقویی دو لبه است که می‌تواند دست صاحبش را هم ببرد! که می‌برد!

گاهنامه واحد سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز، عضو دفتر تحکیم وحدت

دوره اول، شماره پنجم، آبان ماه ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز عضو دفتر تحکیم وحدت

مدیر مسئول: زهره پورفرج

سردبیر: امیرحسین حیدری

هیئت تحریریه: عرفان خیرخواه، امیرحسین اسحق، سجاد مقید، محمد قادری، امیررضا بفتاق

طراح و مدیر هنری: محدثه سادات شمس

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

آدرس کانال بله و تلگرام: @anjoman_islami_tbz

آدرس صفحه اینستاگرام: @anjoman_islami_tabrizu

